



Analysis of Discourse Markers in Kifayat al-Usul Based on Bruce Fraser's (2006) Theory: A Case Study of the Chapter on Prohibition



Doi: 10.22067/jall.2026.98921.1667

Razieh Nazari ¹ 

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies,
Meybod University, Meybod, Iran

Received: 24 May 2026 ■ Received in Revised form: 28 August 2026 ■ Accepted: 5 September 2026

Abstract

Within Fraser's theoretical framework, discourse markers are grammatically diverse lexical expressions that carry procedural meaning and establish relations between propositions. Although developed through English studies, the framework's focus on discourse relations and compatibility with contemporary Arabic studies makes it applicable to Arabic texts. Accordingly, it was selected as the basis for this study. The chapter on "Prohibition" in Akhund Khorasani's Kifayat al-Usul was selected as the corpus because of its density and diversity of discourse markers within Fraser's framework (2006). The study examines Fraser's framework in clarifying legal reasoning and identifying argumentative language patterns in Kifayat al-Usul texts. The research adopts a mixed qualitative-quantitative approach using a descriptive-analytical method based on library sources. The corpus comprises 11,175 words. Discourse markers were identified according to their function in establishing interpretive relations between the two discourse segments (S1) and (S2). Of 1,206 linguistic units, ۳۳۶ discourse markers were identified and classified into four groups using MAXQDA: elaborative, contrastive, inferential, and temporal. Their frequency and distribution were analyzed. The findings reveal that wa, haythu, bi-'ibarah ukhra, bal idrab, thumma, mithl/ka/kama, and imma wa aw function as elaborative discourse markers. Lakin, bal, and wa-in serve as contrastive markers for refinement, negation, and replacement of rulings. Fa, ladh, and li-dhalik function as inferential markers, while hina'idhin marks temporal relations. Their distribution varies across sections: elaborative markers predominate in discussions of prohibition's implications for corruption and correctness, contrastive markers in critiques of the precedence of prohibition over obligation, inferential markers in acts of worship and their correctness, and temporal markers in preferences between conflicting criteria.

Keywords: Kifayat al-Usul, discourse, discourse markers, Bruce Fraser, argumentative linguistic pattern

1- Corresponding author. Email: r.nazari@meybod.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره هجدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۶) پاییز ۱۴۰۵، صص: ۹۸-۸۱

تحلیل نشانگرهای گفتمانی در کتاب کفایة الأصول بر اساس نظریه بروس فریزر (۲۰۰۶) (مطالعه موردی: فصل نهی)



(پژوهشی)



راضیه نظری^۱ (استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران)

Doi: 10.22067/jall.2026.98921.1667

چکیده

در چهارچوب نظری فریزر (۲۰۰۶)، نشانگرهای گفتمانی، عبارات-واژگانی هستند که از نظر دستوری، ناهمگن و دارای معنای هسته‌ای فرآیندی می‌باشند. این چهارچوب بر اساس مطالعات زبان انگلیسی شکل گرفته و در زبان عربی نیز مطالعاتی بر همین اساس انجام شده است؛ از این رو، این رویکرد در پژوهش حاضر به عنوان مبنای تحلیل انتخاب شده است. فصل «نهی» از کتاب کفایة الأصول، اثر آخوند خراسانی به خاطر دارا بودن ویژگی‌هایی چون تراکم بالای انواع نشانگرهای گفتمانی، بستری مناسب برای تحلیل گفتمان‌نماها بر اساس دیدگاه فریزر (۲۰۰۶) به شمار می‌رود. هدف از انجام پژوهش و ضرورت آن، آشکار سازی ظرفیت این چهارچوب نظری در تبیین جریان استنباط و شناسایی الگوی زبانی استدلالی است. این جستار از نوع کیفی-کمی بوده و از رهگذر روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است. داده‌های پژوهش ۱۱۱۷۵ واژه را در بر می‌گیرد. از میان ۱۲۰۶ واحد زبانی بررسی شده، ۳۳۲ مورد، بر اساس نقش تفسیریشان میان بخش‌های گفتمان (S1 و S2) به عنوان نشانگر گفتمانی شناسایی و پس از کدگذاری در نرم‌افزار MAXQDA، در چهار گروه گسترشی، مقابله‌ای، استنتاجی و زمانی طبقه‌بندی شدند. بر اساس یافته‌ها، گفتمان‌نماهای «واو»، «حیث»، «بعبارة أخرى» و «کما» به عنوان نشانگرهای گسترشی در بخش نهی عمل می‌کنند و «لکن»، «بل» و ترکیب وصلیه «وإن» نقش نشانگرهای مقابله‌ای را دارا هستند. گفتمان‌نماهای «فاء»، «لذا»، «لذلک» نشانگرهای استنتاجی و «حینئذ» گفتمان‌نمای زمانی فصل نهی را تشکیل می‌دهند. نتایج نشان می‌دهد، سبک تبیینی در فصل نهی متأثر از غلبه گفتمان‌نماهای گسترشی است. همچنین توزیع نشانگرها در بخش‌های مختلف فصل «نهی» یکسان نیست؛ به گونه‌ای که گفتمان‌نماهای گسترشی در بحث «دلالت نهی بر فساد و صحت»، نشانگرهای مقابله‌ای در «نقد ادله تقدم حرمت بر وجوب»، استنتاجی‌ها در «عبادات مکروه و مبنای صحت آن‌ها» و گفتمان‌نماهای زمانی در «ترجیح میان ملاک‌های متزاحم» بیشترین بسامد را دارند.

کلیدواژه‌ها: کفایة الأصول، گفتمان، گفتمان‌نما، بروس فریزر، الگوی زبانی استدلال.

۱. مقدمه

علم اصول، دانشی است که موضوع آن را مباحث ادله احکام شرعی، تعارض و ترجیح، اجتهاد، احکام شرعی، تخییر و نحوه اقتباس احکام تشکیل می‌دهد (الزحیلی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۰-۲۹). بدیهی است، فهم این گزاره‌ها در گرو درک قواعد کلی حاکم بر فرایند استنباط است (مرکز النون للتألیف والترجمة، ۲۰۱۰: ۱۸). لازم به ذکر است بخشی از این قواعد، ماهیت زبانی دارند که در سطح متن تحقق می‌یابند و با تعیین نسبت میان مقدمات و نتایج، مخاطب را به سوی فهم غرض گوینده راهنمایی می‌کنند. این عناصر که در مطالعات کاربرشناختی، نشانگرهای گفتمانی یا گفتمان‌نما نام دارند، امکان تبیین جهت‌گیری معنایی گفتمان، چگونگی انتقال از مقدمات به نتیجه، نحوه ابهام‌زدایی، تعیین موضع نویسنده را در برابر دیدگاه‌های رقیب و در نهایت امکان دستیابی به الگوی استدلالی و تفسیر متن را فراهم می‌آورد.

با توجه به ماهیت مطالعات گفتمان‌محور که بر تحلیل عمیق پیکره‌های زبانی تمرکز دارند، جستار حاضر بر اساس کتاب «کفایة الأصول» (۱۴۰۹)، نوشته آخوند خراسانی (۱۳۲۹-۱۲۵۵ هـ.ق) نگاشته شده است.^۱ این اثر، با ویژگی‌هایی چون ایجاز و اختصار، تراکم مفهومی، حذف قیود توضیحی، شیوه نگارش منحصر به فرد دارد. سبک آخوند خراسانی در این کتاب چنین است که ابتدا مسئله مورد مناقشه را طرح می‌کند، سپس آرای دیگر اصولیان را گزارش و تقریر می‌نماید. آن‌گاه با ذکر مقدمه‌ای تحلیلی، زمینه ورود به بحث را فراهم می‌سازد و پس از تعریف و تنقیح محل نزاع، به اقامه استدلال می‌پردازد. در پایان نیز دیدگاه‌های مطرح‌شده را با نقد و بررسی علمی ارزیابی کرده، رأی مختار خود را تثبیت می‌کند. این روش، بیانگر رویکرد نظام‌مند و استدلال‌محور او در سامان‌دهی مباحث اصولی است.

فصل «نهی» که مباحث تعریف و دلالت نهی، تراحم^۲ آن‌ها، اقسام عبادات مکروهه و تنبیهات اجتماع امر و نهی را دربر می‌گیرد به دلیل فشردگی مطالب و تراکم بالای نشانگرهای گفتمانی از نوع تبیینی، توصیفی، استدلالی، جدلی و تقابلی - که در خدمت اثبات ادعاها، ارائه استدلال‌ها و نقد آراء به‌منظور اقناع مخاطب و رد دیدگاه‌های رقیب قرار دارند - نمونه‌ای مناسب برای واکاوی این عناصر در کتاب به‌شمار می‌آید.

هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی سازوکارهای پیوندساز گفتمان‌نماها و تبیین نقش آن‌ها در شکل‌گیری مراحل استدلال و جریان استنباط در فصل «نهی» کفایة الأصول است؛ از این‌رو، چهارچوب نظری فریزر (۲۰۰۶) به دلیل صورت‌بندی منسجم، تمرکز دقیق بر روابط گزاره‌ای و قابلیت اجرایی در تحلیل متن سنتی اصولی به زبان عربی، به‌عنوان پایه تحلیل انتخاب شده است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

مقاله حاضر می‌کوشد در چهارچوب یاد شده، پاسخگوی پرسش‌های زیر باشد:

- بر پایه چهارچوب نظری فریزر (۲۰۰۶)، کدام نشانگرهای گفتمانی، بسامد غالب فصل «نهی» از کتاب کفایة الأصول را تشکیل می‌دهند؟
- چه ارتباطی میان توزیع نشانگرهای گفتمانی و محورهای مختلف بحث در فصل «نهی» وجود دارد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین، نشان می‌دهد که گفتمان‌نماها در زبان‌های عربی و فارسی و در متون گوناگون بررسی شده‌اند و برخی از این پژوهش‌ها از چارچوب فریزر برای طبقه‌بندی و تحلیل بهره گرفته‌اند؛ برای مثال، حسین (۲۰۰۹) در مقاله

«The Discourse Marker 'But' in English and Standard Arabic: One Procedure and Different Implementations»

نشان داد که واژه‌های «لکن»، «بینما» و «بل» در زبان عربی معیار، بازتاب‌دهنده کاربردهای متفاوت گفتمان‌نمای but در زبان انگلیسی هستند. الخوالدة (۲۰۱۸) نیز در مقاله

«Discourse Functions of Kama in Arabic Journalistic Discourse from the Perspective of Rhetorical Structure Theory»

با بررسی کاربرد «کما» در گفتمان مطبوعاتی عربی، چهار کارکرد گسترشی، شباهت، مثال‌آوری و شاهدآوری را برای آن شناسایی کرده است. در ادامه، کمال یوسف و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله

«The Arabic Discourse Markers in the Short Story, Arnūb wa-al-Kasl by Aḥmad Samīr»

به تحلیل گفتمان‌نماها در داستان کوتاه عربی پرداختند.

در زبان فارسی نیز آرزو مولوی‌وردنجان در مقاله «بررسی نشانگرهای گفتمانی در سور مکی و مدنی قرآن کریم از دیدگاه زبان‌شناسی متن» (کنفرانس، ۱۳۹۳) به واکاوی این عناصر در متن مقدس بر اساس چهارچوب نظری وینتر پرداخته است. نتایج پژوهش پاک‌نژاد و همکاران نیز در مقاله «نقش توالی گفتمان‌نماهای واژگانی در انسجام متنی ترجمه‌های تفسیری فارسی و انگلیسی (سوره بقره) (۱۴۰۰) بر اساس چارچوب نظری فریزر» نشان می‌دهد که نشانگرهای «تفصیلی»، «استنتاجی» و «زمانی/توالی»، در ترجمه‌های یاد شده، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

پژوهش‌های یاد شده که در شناسایی، معادل‌یابی و تبیین کارکرد نشانگرهای گفتمانی عربی در مطالعه حاضر به کار رفته‌اند، عمدتاً به بررسی نقش این عناصر در متون مطبوعاتی، داستانی، قرآنی یا ترجمه‌ای پرداخته‌اند و بر اساس جستجوهای انجام شده، پژوهشی مستقل که این واحدهای زبانی را در کتاب کفایة الأصول واکاوی کرده باشد، یافت نشد. بنابراین، انجام مطالعه‌ای نظام‌مند درباره نشانگرهای گفتمانی بر مبنای دیدگاه فریزر (۲۰۰۶) در این کتاب به عنوان متنی تحلیلی-استدلالی، می‌تواند زمینه را برای بررسی ظرفیت چهارچوب یاد شده در تبیین فرایند استنباط و سازمان‌یابی استدلال‌های اصولی فراهم آورد. همچنین، به کارگیری دیدگاه فریزر در تحلیل عناصر پیونددهنده، می‌تواند به درک دقیق‌تر نقش زبان در تنظیم استدلال‌های فقهی و شناسایی الگوهای زبانی خاص در متون اصولی-فقهی کمک کند. افزون بر این، چنین پژوهشی می‌تواند گامی در جهت گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه زبان‌شناسی و دانش اصول فقه باشد.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی-کمی و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است که داده‌های آن بر پایه مطالعه منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. در بخش کیفی، نشانگرهای گفتمانی با تکیه بر چهارچوب نظری فریزر (۲۰۰۶) و بر اساس کارکرد آنها در بافت شناسایی و تحلیل شده‌اند؛ در بخش کمی نیز بسامد و الگوی توزیع نشانگرهای شناسایی شده است.

پیکره پژوهش از فصل «نهی» کتاب کفایة الأصول انتخاب شده و شامل ۱۱۱۷۵ واژه است. متن مورد بررسی بر اساس چاپ مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹، تهیه شده است. در فرایند آماده‌سازی پیکره، به‌منظور تمرکز بر متن اصلی، پانویس‌ها و حواشی حذف شده‌اند.

واحد تحلیل در این جستار، واحد زبانی واجد کارکرد گفتمانی است که می‌تواند در قالب حرف، اسم یا عبارت ظاهر شود. از مجموع ۱۲۰۶ واحد زبانی بررسی شده، ۳۳۲ مورد به‌عنوان گفتمان‌نما شناسایی شد که با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA کدگذاری و در چهار گروه گسترشی، مقابله‌ای، استنتاجی و زمانی طبقه‌بندی شدند. ملاک شناسایی و کدگذاری نشانگرهای گفتمانی، نقش آن‌ها در برقراری رابطه گزاره‌های گفتمانی، S1 و S2 بوده است. از این‌رو، نشانگرهای آغازگر پاراگراف و نیز پیونددهنده‌های درون‌جمله‌ای حذف شدند و تنها عناصری کدگذاری شدند که در بافت متن، میان بخش‌های گفتمانی، رابطه‌ای معنایی و گفتمانی برقرار کرده‌اند. در پایان بخش تحلیل کیفی، بسامد و الگوی توزیع نشانگرها در فصل «نهی» محاسبه و نتایج آن در قالب نمودار ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. تحلیل گفتمان و کاربردشناسی

تحلیل گفتمان^۳، رویکردی روش‌شناختی است که به بررسی کارکرد زبان توسط کنشگران در موقعیت‌های ارتباطی طبیعی می‌پردازد. این رویکرد، دامنه تحلیل را از سطح جمله فراتر برده و به واحدهای بزرگ‌تر گفتمانی، همچون متن و گفت‌وگو معطوف می‌سازد. بر اساس این دیدگاه، زبان صرفاً حامل معناهای ارجاعی نیست، بلکه در خدمت کنش‌های اجتماعی، اعمال بیانی و تعاملات میان‌فردی قرار می‌گیرد (شارودو و منغو، ۲۰۰۸: ۳۹). در همین راستا، کاربردشناسی^۴ نیز به بررسی معنایی می‌پردازد که در بافت ارتباطی شکل می‌گیرد و از این جهت، با تحلیل گفتمان پیوندی مستقیم دارد؛ چه آنکه این شاخه زبان‌شناسی به مطالعه معنای موردنظر گوینده یا نویسنده در فرایند ارتباط می‌پردازد و نقش بافت و مفروضات مشارکت‌کنندگان را در تفسیر سخن بررسی می‌کند (Yule, 1996: 3; Fraser, 1996: 1). در این میان، گفتمان‌نماها ساختار گفتمانی را شکل می‌دهند و کارکردهای کاربردشناختی دارند؛ از این‌رو، درک نقش آن‌ها با در نظر گرفتن هم‌زمان سطوح گفتمانی و کاربردشناختی ممکن است.

۲-۲. نشانگرهای گفتمانی

اصطلاح نشانگر گفتمانی یا گفتمان‌نما^۵ به واحدهای زبانی اطلاق می‌شود که تحلیل آن‌ها نه بر اساس آنچه مستقیماً توصیف یا مفهوم‌سازی می‌کنند، بلکه بر پایه آنچه «نشان می‌دهند» یا «علامت‌گذاری» می‌کنند، انجام می‌گیرد (Blakemore, 2001: 101). در گذشته، این عناصر اغلب به عنوان حشوهای گفتاری^۶، عناصر فاقد معنای واقعی، ترجمه‌گریز و بدون نقش دستوری یا گزاره‌ای جدی، تلقی می‌شدند؛ اما در تحلیل گفتمان، نشانگرها نه تنها عناصری تزئینی یا بی‌معنا نیستند، بلکه در سطح متن، کارکردهایی مهم دارند که سبب انسجام گفتمان، جهت‌دهی جریان کلام، مدیریت تعامل و گفت‌وگو، بیان نگرش و موضع گوینده و نیز تسهیل پردازش شناختی در مخاطب می‌شود (Brinton, 1996: 6).

حضور نشانگرهای گفتمانی در حوزه‌های زبان‌شناسی کاربردی، تحلیل گفتمان و دستور زبان، توجه پژوهشگران به خود جلب کرده است؛ از این رو، این عناصر از منظرهای گوناگون تعریف و بر اساس کارکردهای متفاوت، طبقه‌بندی شده‌اند. برای نمونه، در چهارچوب دستور نقش‌گرا، هالیدی و حسن این عناصر را به عنوان عناصر پیوند^۷ و انسجام^۸ در نظر می‌گیرند که با تکیه بر معنای منطقی و ساختاری خود، وظیفه انسجام‌بخشی متن را بر عهده دارند و در مقوله‌های دستوری- پیوندی طبقه‌بندی می‌شوند (Halliday & Hasan, 1976: 226). از سویی دیگر، دبورا شفرین^۹ در رویکرد تعاملی محور خود، نشانگرها را عناصری چندمنظوره معرفی می‌کند که هم‌زمان در لایه‌های مختلف گفتمانی، مانند چهارچوب مشارکت، وضعیت اطلاعات، ساختارهای اندیشگانی و کنشی ظاهر می‌شوند و با توجه به موقعیت، نقش‌هایی گوناگون در مدیریت تعامل، سازمان‌دهی اطلاعات، و پیشبرد کنش‌های گفتاری ایفا می‌کنند (Schiffrin, 2001: 56-57). این تنوع تعاریف، نشان می‌دهد که هم‌پوشانی کارکردی میان رویکردها، امری ذاتی است و تعیین یک کارکرد انحصاری و معیار برای همه نشانگرها در چهارچوب‌های کلی چندان امکان‌پذیر نیست (Jucker & Ziv, 1998: 11). از میان رویکردهای مختلف، مدل فریزر به دلیل تمرکز مستقیم بر روابط گزاره‌ای میان بندهای گفتمان و ارائه طبقه‌بندی عملیاتی از گفتمان‌نماها، برای تحلیل متون استدلالی مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

بروس فریزر از دهه هشتاد تا سال ۲۰۱۵ میلادی، چهارچوب نظری خود را درباره نشانگرها به طور مستمر بازتعریف کرده است. این چهارچوب، بر تمایز دقیق میان معنای محتوایی^{۱۰} و معنای کاربردشناختی^{۱۱} تأکید دارد. معنای محتوایی یا ارجاعی به بازنمایی نسبتاً صریح حالتی از جهان اطلاق می‌شود که گوینده قصد دارد از طریق تفسیر تحت‌اللفظی جمله به شنونده منتقل کند. این در حالی است که معنای کاربردشناختی با نیت ارتباطی گوینده پیوند دارد؛ یعنی «پیام مستقیمی که گوینده با ادای جمله، آن را منتقل کند» (Fraser, 1990: 385). به عبارت دیگر، در باور فریزر، نشانگرهایی مانند «اما»، «پس» و «چون» نقشی در معنای محتوایی و گزاره‌ای جمله ندارند؛ اما معنای کاربردشناختی، یعنی نیت گوینده را شکل داده یا هدایت می‌کنند. همین تمایز، پایه تمام تحلیل‌های او را درباره کارکرد این نشانگرها تشکیل می‌دهد.

فریزر در مقاله «Toward a Theory of Discourse Markers. 2006»^{۱۲} چهار نوع نشانگر کاربردشناختی معرفی کرده که عبارت است از گفتمان‌نماهای کاربردشناختی پایه^{۱۳} که نیروی کنش‌گفتاری گوینده را نشان‌دار می‌کند؛ نشانگرهای کاربردشناختی تفسیری^{۱۴} که بر اساس آن پیامی جدا از پیام پایه منتقل می‌شود و در حکم توضیح یا ارزیابی پیام نخست است؛ نشانگرهای کاربردشناختی موازی^{۱۵} که هم‌زمان با پیام اصلی، لایه‌ای جداگانه از معنا را منتقل می‌کنند که به محتوای گزاره مربوط نمی‌شود و روابط اجتماعی (مانند احترام) یا مدیریت جریان گفتگو را در بر می‌گیرد. به این ترتیب، این نشانگرها بدون تغییر دادن محتوای اصلی، به کنشهای گفتاری جنبه اجتماعی- تعاملی می‌افزایند (Fraser: 2006: 189). بخش چهارم، نشانگرهای گفتمانی^{۱۶} نام دارد. این گفتمان‌نماها، عبارات واژگانی را در بر می‌گیرد که از نظر دستوری ناهمگن و دارای معنای هسته‌ای فرایندی^{۱۷} و نه مفهومی^{۱۸} هستند. در معنای فرایندی، گفتمان‌نما، محتوایی را به گزاره مستقیماً اضافه نمی‌کند، بلکه راهنمایی می‌کند که چگونه گزاره مستقل پسین (S2) باید نسبت به گزاره پیشین (S1) تفسیر شود؛ این رابطه معمولاً زمانی نشاندار می‌شود که گفتمان‌نما در ابتدای بخش پسین (S2) قرار می‌گیرد (Fraser, 2006: 190). فریزر نشانگرهای گفتمانی را بر اساس نوع رابطه تفسیری که میان گزاره‌ها ایجاد می‌کنند به چهار گروه گفتمان‌نماهای گسترشی، مقابله‌ای، استنتاجی و زمانی طبقه‌بندی کرده است.

۳. بحث و بررسی

در این بخش، یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل نشانگرهای گفتمانی فصل «نهی» با هدف تبیین کارکرد آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است که علائم اختصاری S1 و S2 بخش‌های گفتمانی‌ای هستند که هر یک پیام کاملی را رمزگذاری می‌کنند. تعیین و تفکیک این دو بخش بر اساس رابطه معنایی میان محتوای گزاره‌ها انجام شده است؛ به‌گونه‌ای که S2 در نسبت با S1، یکی از پیوندهای معنایی توضیحی، تقابلی، زمانی یا استنتاجی برقرار می‌کند و گفتمان‌نما با قرار گرفتن در ابتدای S2، رابطه میان آن‌ها را نشان می‌دهد.

۳-۱. نشانگرهای گسترشی^{۱۹}

گفتمان‌نماهای گسترشی باعث افزودن اطلاعات و گسترش مطالب در گزاره‌های پیشین می‌شود؛ بنابراین، پاره‌گفتار دوم (S2) در امتداد پاره‌گفتار نخست (S1) قرار گرفته و یک جهت معنایی را پی می‌گیرد (Fraser: 2006: 194). این نشانگرها، رابطه‌ای افزایشی میان S1 و S2 برقرار می‌کنند، در نتیجه معنا مرحله‌به‌مرحله توسعه یافته، شواهدی تازه بیان و توضیح تکمیلی ارائه می‌شود و به این ترتیب، جریان استدلال به‌صورت پیوسته و قابل‌پیگیری دنبال می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش، نشانگرهای گسترشی «واو»، «کما»، «حیث» و عبارت «بعبارة أخرى» در فصل نهی در مجموع ۱۷۳ بار به کار رفته‌اند.

۳-۱-۱. نشانگر «واو»

«واو» یکی از گفتمان‌نماهای گسترشی است. این حرف در دستور سنتی بر مطلق جمع و مشارکت دلالت دارد (الزحیلی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۱۷۳) و برای آن کارکردهایی ذکر شده است؛ مانند پیوند میان ساختارهای خبری یا انشایی دارای تناسب کامل معنایی؛ جلوگیری از برداشت معنایی خلاف مقصود و اشتراک جمله دوم با جمله نخست در حکم اعرابی (هاشمی، ۱۳۷۱: ۹۹-۲۱). این نشانگر، در فصل نهی ۹۰ بار به کار رفته است.

در پژوهش حاضر، کارکرد گفتمانی «واو» مورد توجه است، نه صرفاً نقش آن در پیوند ساختارهای هم‌پایه؛ ازاین‌رو، ملاک تحلیل، بررسی اطلاعاتی است که گزاره دوم به گزاره نخست می‌افزاید.

«أنه لا شبهة في أن متعلق الأحكام هو فعل المكلف وما هو في الخارج يصدر عنه وهو فاعله و جاعله» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۵۸).

(ترجمه) «تردید نیست که متعلق احکام، فعل مکلف و آن چیزی است که در خارج از او صادر می‌شود، درحالی که مکلف فاعل و ایجادکننده آن است».

موضوع بند بالا در خصوص ارتباط حکم شرعی با واقعیت خارجی است. در این نمونه، S1 شامل گزاره‌ای است که در آن متعلق احکام شرعی معرفی و «فعل مکلف» و «ما هو في الخارج يصدر عنه» به‌عنوان اجزای آن بیان می‌شوند. گزاره دوم (S2) با عبارت «و هو فاعله و جاعله» آغاز می‌شود و به تبیین و توضیح «ما هو في الخارج يصدر عنه» در S1 می‌پردازد؛ بدین معنا که آنچه در خارج از مکلف صادر می‌شود، فعل خود اوست و با اراده و اختیار وی تحقق می‌یابد. بنابراین، «واو» در این ساختار، میان دو پاره‌گفتار پیوند برقرار کرده و با افزودن گزاره‌ای توضیحی، مفهوم مطرح‌شده در S1 را در S2 روشن‌تر می‌کند.

«فالمجمع وإن تصادق عليه متعلقا الأمر والنهي إلا أنه كما يكون واحداً وجوداً يكون واحداً ماهيةً و ذاتاً ولا يتفاوت فيه القول بأصالة الوجود أو أصالة الماهية» (همان: ۱۵۹).

(ترجمه) (اگرچه امر و نهی هر دو بر مجمع [فعلی که هم‌زمان عنوان مأمور به و منهی عنه بر آن صدق می‌کند] منطبق می‌شوند؛ اما مجمع همان‌گونه که از نظر وجود، واحد است، از نظر ماهیت و ذات نیز واحد است و در این مورد، تفاوتی نمی‌کند که قائل به اصالت وجود یا اصالت ماهیت باشیم).

در نمونه بالا که به اتحاد وجودی و ماهیتی امر و نهی اختصاص دارد، S1 با گزاره «فالمجمع وإن تصادق عليه متعلقا الأمر والنهي إلا أنه كما يكون واحداً وجوداً يكون واحداً ماهيةً وذاتاً» مشخص می‌شود. در این گزاره، آخوند خراسانی پس از پذیرش صدق دو عنوان «متعلق امر» و «متعلق نهی» بر مجمع، تأکید می‌کند که این مجمع، از حیث وجود و نیز از حیث ماهیت و ذات، واحد است. S2 با عبارت «و لا يتفاوت فيه القول بأصالة الوجود أو أصالة الماهية» آغاز می‌شود و دامنه اعتبار گزاره پیشین را تبیین می‌کند؛ بدین معنا که وحدت مجمع از حیث وجود و ماهیت، صرف‌نظر از پذیرش هر یک از اصالت وجود یا اصالت ماهیت، تفاوتی نمی‌کند. بنابراین، «واو» در اینجا با پیوند دادن S2 به S1، گزاره‌ای را می‌افزاید که در واقع توضیح تکمیلی حکم مطرح‌شده در گزاره نخست است و نشان می‌دهد که استدلال پیش‌گفته به هیچ یک از مبانی فلسفی مذکور وابسته نیست.

«وإن كان ذلك إلا أنه كان بسوء الاختيار ومعه لا يتغير عما هو عليه من الحرمة والمبغوضية» (همان: ۱۶۹).

(ترجمه) «اما در محل بحث، اگرچه ذی‌المقدمه اهم و مقدمه مهم است، این مقدمه حرام در اثر سوءاختیار مکلف پدید آمده است و با وجود این سوء اختیار، حکم آن از حرمت و مبغوضیت تغییر نمی‌کند».

در این مثال، عبارت «إلا أنه كان بسوء الاختيار»^{۲۰} S1 است و بیان می‌کند سوء اختیار مکلف در ایجاد وضعیت انحصار مقدمه حرام، نقش دارد. S2 با عبارت «و مَعَهُ لَا يَتَغَيَّرُ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ مِنَ الْحُرْمَةِ وَالْمَبْغُوضِيَّةِ» توضیح می‌دهد که سوء اختیار تأثیری در رفع حرمت ندارد. بدین ترتیب «واو» با ایجاد پیوند بسطی، پایداری حکم را برجسته می‌کند.

«في الأقوال قول بدلالته على الفساد في المعاملات مع إنكار الملازمة بينه وبين الحرمة التي هي مفادة فيها ولا ينافي ذلك أن الملازمة على تقدير ثبوتها في العبادة» (همان: ۱۸۰).

(ترجمه) «در میان دیدگاه‌های مطرح [در خصوص قرار دادن نهی در شمار الفاظ] دیدگاهی وجود دارد که نهی را در معاملات، دال بر فساد می‌داند، درحالی‌که ملازمه میان نهی و حرمت را که مفاد آن در معاملات است، انکار می‌کند و این امر با آن منافاتی ندارد که ملازمه، بر فرض ثبوت آن، در عبادات برقرار باشد».

در این ساختار، S1 «في الأقوال قول بدلالته على الفساد في المعاملات مع إنكار الملازمة بينه وبين الحرمة التي هي مفادة فيها» ابتدا دیدگاهی را مطرح می‌کند که ممکن است از آن این امر برداشت شود که انکار ملازمه میان حرمت و فساد در معاملات با پذیرش این ملازمه در عبادات ناسازگار است. S2 با عبارت «و لا ينافي ذلك» توضیح می‌دهد که پذیرش یا انکار ملازمه در معاملات، لزوماً همان حکم را در عبادات به دنبال ندارد. بنابراین، «واو» در پیوند گسترشی در رفع یک تعارض و برداشت نادرست احتمالی نقش دارد.

در مجموع، بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد که «واو» با پیوند S2 به S1، نقشی فراتر از عطف ساده دارد و عمدتاً برای افزودن توضیح، تبیین و تکمیل از گزاره پیشین به کار رفته است.

۳-۱-۲. نشانگرهای «حیث» و «بعبارة أخرى»

گفتمان‌نمای حیث در فصل نهمی ۱۹ مرتبه به کار رفته است: «فلا یکاد یدلّ علی استیعاب جمیع الأفراد الا اذا ارید منه الطبیعة مطلقة وبلا قید ولا یکاد یستظهر ذلك مع عدم دلالتہ علیہ بالخصوص الا بالإطلاق وقرينة الحکمة بحیث لو لم یکن هناك قرینتها بأن یکون الاطلاق فی غیر مقام البیان لم یکد یستفاد استیعاب افراد الطبیعة» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۷۶).

(ترجمه) «بنابراین، این دو [نفی و نهی] تنها زمانی بر شمول همه افراد دلالت می‌کنند که طبیعت به شکل مطلق و بدون هیچ قیدی از متعلق آن‌ها اراده شده باشد و از آنجا که دلالت بر طبیعت مطلق و بدون قید، به طور خاص و مستقیم از نفی و نهی به دست نمی‌آید، استظهار آن تنها با کمک اطلاق و قرینه حکمت امکان‌پذیر است؛ به گونه‌ای که اگر آن قرینه وجود نداشته باشد، نمی‌توان از آن شمول نهی یا نفی را نسبت به همه افراد طبیعت برداشت کرد».

موضوع پاراگراف بالا، در خصوص تبیین گستره دلالت عموم در نهی و نفی است. در S1، «ولا یکاد یستظهر ذلك مع عدم دلالتہ علیہ بالخصوص الا بالإطلاق وقرينة الحکمة» امکان استظهار شمول به اطلاق و قرینه حکمت منوط شده است. S2 با گفتمان‌نمای «حیث» این وابستگی را از جنبه سلبی تکمیل می‌کند؛ بدین معنا که با فقدان قرینه حکمت، امکان حمل نهی و نفی بر تمام افراد طبیعت منتفی خواهد بود. از این رو، «حیث» در اینجا با ایجاد پیوند تبیینی، پیامد فقدان قرینه حکمت را برای دامنه شمول روشن می‌کند.

در فصل نهمی، نشانگر گسترشی «بعبارة أخرى» تنها یک بار به کار رفته است: «وَأَمَّا النهي عن العبادة لأجل أحد هذه الأمور فحاله حال النهي عن أحدها وبعبارة أخرى كان النهي عنها بالعرض» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۵).

(ترجمه) «اما اگر خود عبادت به دلیل وجود یکی از این سه مورد [جزء، شرط یا وصف] مورد نهی قرار گیرد، حکم آن همانند حالتی است که همان جزء، شرط یا وصف مستقیماً مورد نهی قرار گرفته باشد؛ به بیان دیگر، نهی از عبادت در اینجا عَرَضی و غیرمستقیم است».

بند بالا درباره اسناد نهی به اصل عبادت است. S1 ماهیت غیرمستقیم این اسناد را بر اساس رابطه میان عبادت و امور مرتبط با آن یعنی جزء، شرط یا وصف آن تبیین می‌کند. S2 با گفتمان‌نمای «بعبارة أخرى»، همین رابطه را از صورت تفصیلی به بیانی فشرده و صریح تغییر داده و امکان دریافت سریع‌تر گزاره اصلی را فراهم ساخته است. از این رو، «بعبارة أخرى» در اینجا کارکرد بازبیانی دارد و برای ساده‌سازی و اختصار گزاره پیشین به کار رفته است.

در فصل نهمی «حیث» با افزودن ملاحظه‌ای جدید بر S1 و گفتمان‌نمای «بعبارة أخرى» با بیان مجدد محتوای S1 در قالبی متفاوت، به روشن‌سازی گزاره پیشین می‌پردازند.

۳-۱-۳. نشانگر «کما»

لفظ مرکب «کما» از حرف جر «ک» و «ما» تشکیل شده است (یعقوب، ۲۰۰۲: ۵۵۴). در پژوهش حاضر، بسامد این حرف ۶۳ مورد، است. از آنجا که گفتمان‌های دال بر شباهت از نشانگرهای گسترشی محسوب می‌شود (Fraser, 2006: 196)، «کما» به عنوان نشانگر گفتمانی شباهت، بیانگر نوعی همانندی یا شباهت میان دو گزاره است؛ به این معنا که بخش پسین، که با «کما» معرفی می‌شود، برخی ویژگی‌ها یا وجوه بخش پیشین را دارا است. در این حالت، این لفظ، در شمار نشانگرهای توضیحی است (Al-Khawaldeh, 2018: 210).

«أن المسألة عقلية ولا اختصاص للنزاع في جواز الاجتماع والامتناع فيها بما إذا كان الإيجاب والتحريم باللفظ كما ربما يوهمه التعبير بالأمر والنهي» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۵۲).

(ترجمه) «مسئله اجتماع امر و نهی، عقلی است و نزاع درباره جواز یا امتناع اجتماع آن‌ها، به مواردی که ایجاب و تحریم به صورت لفظی بیان شده باشند، اختصاص ندارد، همچنانکه تعبیر به «امر و نهی» ممکن است چنین تصویری را ایجاد کند». در پاره گفتار نخست (S1)، «أن المسألة عقلية ولا اختصاص للنزاع في جواز الاجتماع والامتناع فيها بما إذا كان الإيجاب والتحريم باللفظ»، نویسنده ماهیت عقلی مسئله اجتماع امر و نهی و گستره نزاع درباره جواز و امتناع آن را مشخص می‌کند. در پاره گفتار دوم (S2)، با عبارت «كما ربما يوهمه التعبير بالأمر والنهي» منشأ برداشت محدودکننده‌ای را که ممکن است از تعبیر «امر و نهی» ایجاد شود، مشخص می‌سازد. بنابراین، «كما» با ایجاد پیوند بسطی، منشأ سوء برداشت را نشان می‌دهد. «ظهور النهي عن المعاملة في الإرشاد إلى فسادها كما أن الأمر بها يكون ظاهراً في الإرشاد إلى صحتها» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۷).

(ترجمه) «نهی از یک معامله، بیان‌کننده ارشاد به فساد آن معامله است؛ همان‌گونه که امر به آن معامله، نشان‌دهنده ارشاد به صحت آن است».

گزاره نخست (S1) ظهور النهي عن المعاملة في الإرشاد إلى فسادها دلالت نهی از معامله را به مثابه ارشاد معرفی می‌کند. سپس در گزاره دوم (S2) «كما أن الأمر بها يكون ظاهراً في الإرشاد إلى صحتها» با معرفی «امر به معامله» به عنوان صورت مقابل نهی، الگوی دلالت ارشادی را تکمیل می‌کند. از این رو، «كما» با برقراری رابطه بسطی مبتنی بر مشابهت، گزاره S1 را با افزودن یک وضعیت متناظر تکمیل می‌کند و در ساختار استدلالی رابطه ارشادی را میان دوگانه «نهی» و «امر» برجسته می‌سازد.

«كما» در جریان استدلال فصل «نهی»، با کارکرد توضیحی به تبیین و گسترش گزاره پیشین و با کارکرد مشابهتی به همسان‌سازی وضعیت‌های مرتبط می‌پردازد و از این طریق، پیوستگی استدلال را تقویت کرده و مخاطب را برای پذیرش حکم یا نتیجه مورد نظر آماده می‌سازد.

۳-۲. نشانگرهای گفتمانی مقابله‌ای^{۲۰}

فریزر کارکردهایی گوناگون برای نشانگرهای گفتمانی مقابله‌ای معرفی کرده است که شامل تقابل مستقیم، نفی انتظار و استنباط، ایجاد چالش نسبت به گزاره پیشین، زمینه‌سازی برای بیان علت، اصلاح باورهای ارزشی و انتقال از موضوعی به موضوع دیگر می‌شود (Fraser, 2006: 195). در فصل نهی «لکن»، «بل» و «وإن، ولو» با بسامد ۱۰۰ مورد گفتمان‌نماهای تقابلی هستند.

۳-۲-۱. نشانگر «لکن»

گفتمان‌نمای مقابله‌ای «لکن» که در فصل نهی ۹ بار به کار رفته است، در دستور سنتی بر استدراک دلالت دارد (الزحیلی، ۲۰۰۶: ۲: ۱۹۳).

«دلالتهما على العموم والاستيعاب ظاهراً ممّا لا ينكر، لكنّه من الواضح أنّ العموم المستفاد منهما كذلك، إنّما هو بحسب ما يراد من متعلّقهما» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۷۶).

(ترجمه) «دلالّت نهی و نفی بر عموم و شمول، ظاهراً امری انکارناپذیر است؛ اما روشن است که دامنه این عمومیت، تابع معنایی است که از متعلّق نهی و نفی اراده شده است».

در S1 «دلالتهما على العموم والاستيعاب ظاهراً ممّا لا ينكر»، نویسنده دلالت نهی و نفی بر عموم و استيعاب را به عنوان دیدگاهی پذیرفته شده، مطرح کرده است، S2 «لكنّه من الواضح أنّ العموم المستفاد منهما كذلك، إنّما هو بحسب ما يراد من متعلّقهما»، نشان می دهد که دامنه عمومیت به معنای متعلق امر و نهی وابسته است. بنابراین گفتمان نمای «لكن» با ایجاد رابطه تقابلی میان دو گزاره، برداشت حاصل از گزاره نخست را محدود کرده است.

در مجموع، «لكن» در گفتمان اصولی كفاية الأصول ابزاری برای تعدیل، دقیق سازی و جهت دهی مجدد به گزاره پیشین در ساختار استدلال است. بدین معنا که پس از بیان یک حکم کلی و یا تقریر یک دیدگاه، با محدود کردن دامنه آن، استثنایی را مطرح می کند یا صورت دقیق تر و مورد نظر نویسنده را ارائه می دهد. افزون بر این، در مواردی برای رفع توهّم و دفع اشکال احتمالی به کار می رود و با اصلاح برداشت ممکن از گزاره پیشین، مانع از نتیجه گیری نادرست می شود.

۳-۲-۲. نشانگر «بل»

یکی دیگر از نشانگرها، حرف «بل» است که با توجه به بافت، کارکردهای اضراب انتقالی یا تقابل اصلاحی دارد (یعقوب، ۲۰۰۲: ۲۰۱). این حرف در صورت برخورداری از کارکرد تقابلی، گفتمان نمایی است که میان گزاره های پیشین و پسین آن رابطه تعارضی وجود دارد (Madkhali, 2023: 7). بدین ترتیب که حکم پیش از خود را نفی و حکم گزاره پسین را اثبات می کند» (الزحیلی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۱۹۳). این نشانگر در فصل نهی ۲۴ مرتبه تکرار شده است.

«فاستحالة اجتماع الأمر والنهي في واحدٍ لا تكون من باب التكليف بالمحال، بل من جهة أنّه بنفسه محال» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۵۸).

(ترجمه) «بنابراین، محال بودن اجتماع امر و نهی در یک فعل، از باب تکلیف به امر محال نیست؛ بلکه از آن جهت است که اجتماع آن دو، ذاتاً محال است».

در بخش نخست (S1) مثال بالا، منشأ امتناع اجتماع امر و نهی، «تکلیف به امر محال» معرفی می شود؛ اما «بل» این تبیین را ابطال می کند و در بخش دوم (S2)، منشأ آن را به ذات اجتماع امر و نهی نسبت می دهد. بنابراین بل نه تنها دیدگاه ها و احکام موجود در گزاره پیشین را گسترش نمی دهد، بلکه با نفی اعتبار آن ها، مسیر استدلال را بر مبنای نظر نویسنده تثبیت می کند.

۳-۲-۳. نشانگر «وإن»

از دیگر نشانگرهای تقابلی پرکاربرد در فصل نهی، ترکیب های وصلی «وإن» و «وَلَوْ» هستند که ۶۷ مرتبه به کار رفته اند. بر اساس تعاریف موجود در دستور سنتی، این ترکیب ها در اثنای کلام به کار می روند، در این حالت، حروف «وإن» و «لو» کارکرد شرطی خود را از دست می دهند و فاقد جواب شرط هستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۰۹؛ ابن هشام، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۵؛

یعقوب، ۲۰۰۲: ۷۱۰؛ ازاین‌رو، آمدن حرف «واو» پیش از آن‌ها ضروری است (دما‌مینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۹۷). بر اساس چارچوب نظری فریزر، این ترکیب‌ها در شمار گفتمان‌نماهای تقابلی قرار می‌گیرند.

«لا یخفی أنَّ ما به التخلّص عن فعل الحرام أو ترك الواجب إنما يكون حسناً عقلاً ومطلوباً شرعاً بالفعل، وإنَّ كان قبیحاً ذاتاً» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۶۹).

(ترجمه) «روشن است فعلی که به‌وسیله آن از انجام حرام یا ترک واجب‌رهایی حاصل می‌شود، قطعاً از نظر عقلی نیکو و در شرع عملاً مطلوب است، هرچند ذاتاً قبیح باشد».

موضوع این مثال، تثبیت حکم S1 در برابر یک وضعیت استثنایی یا ظاهراً ناسازگار است. در گزاره نخست (S1) «لا یخفی أنَّ ما به التخلّص عن فعل الحرام أو ترك الواجب، إنما يكون حسناً عقلاً ومطلوباً شرعاً بالفعل»، حسن عقلی و مطلوبیت شرعی فعلی که وسیله‌رهایی از حرام یا ترک واجب است، مطرح می‌شود. در S2، «وإنَّ» با افزودن این وضعیت متفاوت، دامنه حکم S1 را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که قبح ذاتی فعل، مانع از حسن عقلی و مطلوبیت شرعی آن نیست. بنابراین، گفتمان‌نمای «وإنَّ» با طرح یک وضعیت معارض اعتبار حکم گزاره پیشین را برجسته می‌سازد.

گفتمان‌نماهای «وإنَّ» و «ولو» در فصل نهمی، با افزودن گزاره‌ای خلاف‌انتظار به گزاره نخست، صحت حکم یا دیدگاه موجود در آن را تأکید می‌کنند.

۳-۳. نشانگرهای گفتمانی استنتاجی^{۲۲}

گفتمان‌نماهای استنتاجی نشان می‌دهند گزاره دوم (S2) پیامد منطقی گزاره نخست (S1) است (Fraser, 2005: 196) و معنای نتیجه یا سبب را در بر دارند (پاک‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۴). در این مقاله تحلیل نشانگرهای «فاء»، «لذا» و «لذلک» با فراوانی ۵۰ مورد به‌عنوان گفتمان‌نماهای استنتاجی در بخش «نهی» از کتاب کفایة الأصول به کار رفته است.

۳-۳-۱. نشانگر «فاء»

حرف «فاء» به عنوان گفتمان‌نمای استنتاجی ۴۲ مرتبه به کار رفته است: «یکون ترکیه أرجح كما يظهر من مداومة الأئمة عليهم السلام على الترك فيكون الترك كالفعل ذا مصلحة موافقة للغرض» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۷۶).

(ترجمه) «در نهی تنزیهی، ترک فعل ترجیح دارد؛ چنان‌که از مداومت ائمه (ع) بر ترک آن برمی‌آید؛ بنابراین، ترک فعل نیز مانند انجام آن، دارای مصلحتی هماهنگ با غرض است».

در مثال بالا، S1 «یکون ترکیه أرجح كما يظهر من مداومة الأئمة عليهم السلام على الترك» بر ترجیح ترک عمل مورد نهی تنزیهی با استناد به عملکرد ائمه (علیهم السلام) دلالت دارد. در S2، «فاء» با ایجاد رابطه استنتاجی میان دو گزاره، نتیجه می‌گیرد که با توجه به این ترجیح، ترک فعل نیز مانند انجام آن از مصلحتی موافق با غرض برخوردار است.

۳-۳-۲. نشانگرهای «لذا» و «لذلک»

نشانگرهای «لذا» و «لذلک» با ۸ مرتبه تکرار، از دیگر گفتمان‌نماهای استنتاجی در فصل «نهی» هستند «وأرجحية التَّرك من الفعل لا توجب حرازة ومنقصه فيه أصلاً كما يوجبها ما إذا كان فيه مفسدة غالبية على مصلحته ولذا لا يقع صحيحاً على

الامتناع» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۶۳).

(ترجمه) «ارجحیت ترک این مکروه، اصلاً نقصانی در آن ایجاد نمی‌کند، همان‌طور که ترک کردن فعلی که در آن مفسده، غالب بر مصلحتش باشد چنین عیب و نقصی را موجب می‌شود؛ به همین خاطر، بنا بر امتناع امر و نهی کارهایی را که مفسده دارد ممکن نیست مکلف به قصد قربت انجام دهد».

موضوع این بند، ارجحیت ترک افعال در عبادات مکروه است. نویسنده در گزاره نخست (S1)، «وَأَرْجَحِيَّةُ التَّرْكِ مِنَ الْفَعْلِ لَا تَوْجِبُ حَزَازَةً وَ مَنْقُصَةً فِيهِ أَصْلًا كَمَا يُوجِبُهَا مَا إِذَا كَانَ فِيهِ مَفْسَدَةٌ غَالِبَةٌ عَلَى مَصْلَحَتِهِ» اظهار می‌کند که ترک فعل مکروه [مانند روزه گرفتن در روز عاشورا]، مثل مکروهات معمولی، سبب ایجاد مفسده نمی‌کند، سپس در گزاره دوم (S2)، «وَلِذَا لَا يَقَعُ صَحِيحًا عَلَى الْاِمْتِنَاعِ» به وسیله گفتمان‌نمای «لذا»، چنین استنتاج می‌شود که در مکروهات معمولی، چون در ترک فعل، مفسده غالب باشد، بنابراین آن ترک صحیح نیست.

«وَتَزْدَادُ تِلْكَ الْمَزِيَّةُ فِيمَا كَانَ تَشْخِصُهَا بِمَا لَهُ شِدَّةُ الْمَلَاءَمَةِ وَتَنْقُصُ فِيمَا إِذَا لَمْ تَكُنْ لَهُ مَلَاءَمَةٌ وَلِذَلِكَ يَنْقُصُ ثَوَابُهَا تَارَةً وَبِزِيدَةً» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۶۴).

(ترجمه) «میزان مزیت و مصلحت فعل، به میزان تناسب ویژگی خاص آن با غرض فعل بستگی دارد؛ به گونه‌ای که با تغییر میزان این تناسب، مزیت نیز افزایش یا کاهش می‌یابد، به همین خاطر ثواب فعل گاهی کاهش و گاهی افزایش می‌یابد». مثال بالا در خصوص تبیین تأثیر ویژگی خاص فعل بر میزان مصلحت و ثواب آن است. در این بخش، S1 عبارت «وَتَزْدَادُ تِلْكَ الْمَزِيَّةُ فِيمَا كَانَ تَشْخِصُهَا بِمَا لَهُ شِدَّةُ الْمَلَاءَمَةِ وَتَنْقُصُ فِيمَا إِذَا لَمْ تَكُنْ لَهُ مَلَاءَمَةٌ» قاعده‌ای را بیان می‌کند که بر اساس آن، میزان مزیت و مصلحت فعل متناسب با شدت یا ضعف تناسب ویژگی خاص آن با غرض فعل تغییر می‌کند، سپس گزاره دوم (S2) با وجود نشانگر «لذلك» نتیجه این قاعده را به ثواب عبادات تعمیم داده و به این ترتیب رابطه میان تناسب و مصلحت فعل با ثواب عبادت را نشان داده است.

بنابراین گفتمان‌نماهای استنتاجی در گفتمان اصولی فصل «نهی» گاه نتیجه را به صورت مستقیم، پیوسته و بی‌واسطه از گزاره پیشین ارائه می‌دهند و گاه با ارجاع به محتوای گزاره پیشین، نتیجه را به عنوان پیامد آن معرفی می‌کنند.

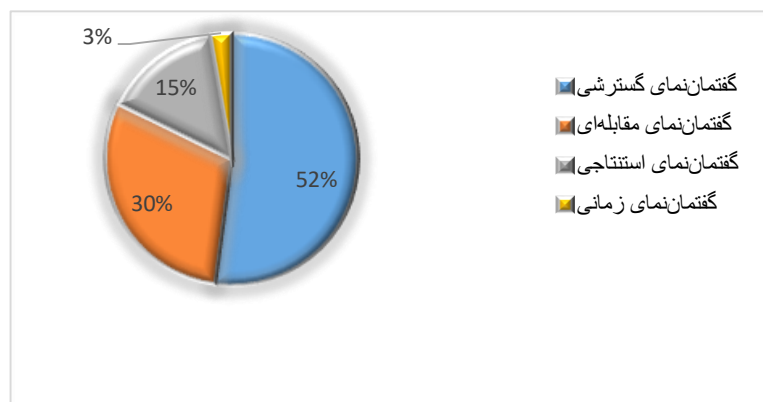
۳-۴. نشانگرهای گفتمانی زمانی^{۲۳}

آخوند خراسانی به این پرسش پاسخ می‌دهد که اگر برای انجام یک کار مهم فقط یک راه وجود داشته باشد و آن راه ممنوع باشد، آیا خود آن کار همچنان لازم است یا نه؟ «إِنَّهُ مَعَ لُزُومِ الْإِثْبَانِ بِالْمَقْدَمَةِ عَقْلًا، لَا بَأْسَ فِي بَقَاءِ ذِي الْمَقْدَمَةِ عَلَى وَجُوبِهِ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ لَيْسَ مِنَ التَّكْلِيفِ بِالْمَمْتَنَعِ» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۷۲).

(ترجمه) «هنگامی که عقل انجام مقدمه را لازم می‌داند، اشکالی ندارد که ذی مقدمه همچنان به وجوب خود باقی باشد؛ در این هنگام، وجوب ذی مقدمه به معنای تکلیف به امر غیر مقدور نیست».

نشانگر زمانی تنها ۹ مرتبه در فصل نهی به کار رفته است. در این نمونه، S1 شامل گزاره «فإنه مع لزوم الإثبات بالمقدمة عقلاً، لا بأس في بقاء ذي المقدمة على وجوبه» است که بر بقای وجوب ذی مقدمه در صورت لزوم عقلی انجام مقدمه دلالت دارد. گفتمان‌نمای «حیئنذ» در S2 «فإنه حينئذ ليس من التكليف بالممتنع» زمان تحقق این شرط را نشان می‌دهد. بنابراین، وجوب ذی مقدمه تنها وقتی ناممکن می‌شود که مقدمه عقلاً یا شرعاً ناممکن باشد.

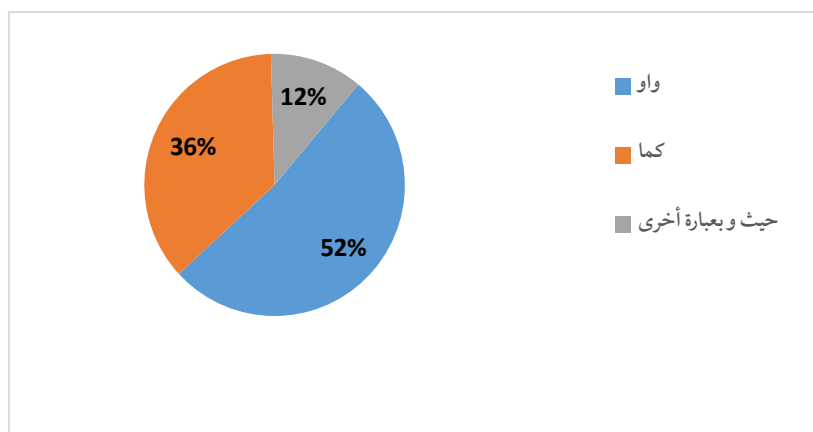
در پایان تحلیل‌های کیفی نشانگرهای گفتمانی، به منظور تکمیل و عینی‌سازی یافته‌های پژوهش، نمودارهای زیر ارائه شده است.



نمودار شماره ۱: بسامد نشانگرهای گفتمانی در فصل «نهی» کتاب کفایة الأصول

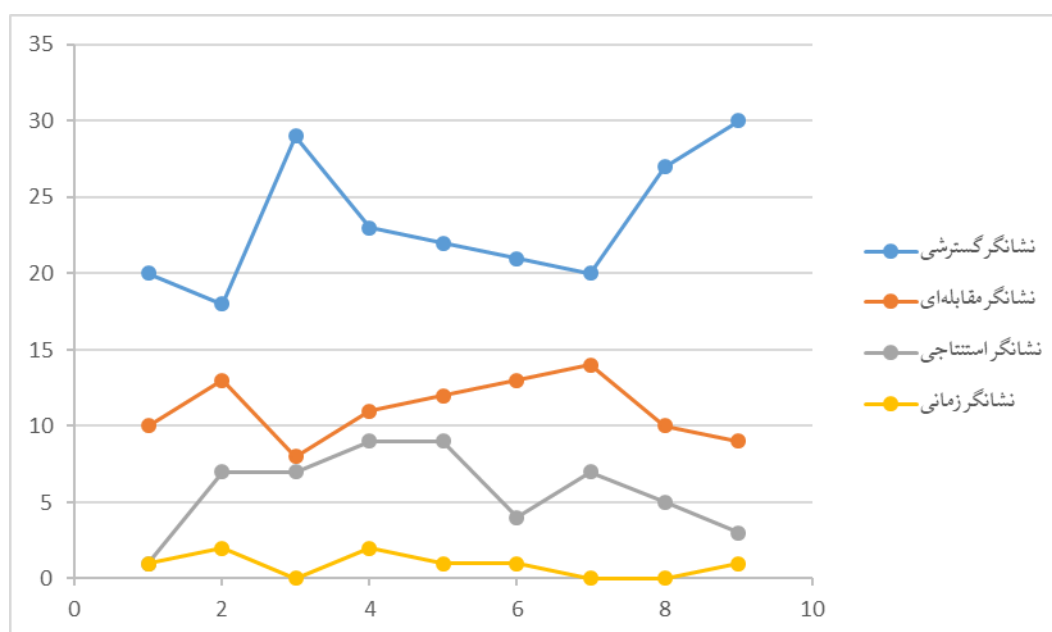
مجموع نشانگرهای شناسایی شده در فصل «نهی» ۳۳۲ مورد است که گفتمان‌نماهای گسترشی با فراوانی ۱۷۳ مورد (۵۲ درصد) به عنوان پربسامدترین این واحدهای زبانی، بیش از نیمی از نشانگرهای تحلیل‌شده را در بر می‌گیرد. پس از آن، نشانگرهای مقابله‌ای با فراوانی ۱۰۰ مورد (۳۰ درصد) سهم قابل توجهی دارند، در حالی که نشانگرهای استنتاجی با ۵۰ مورد (۱۵ درصد) و زمانی با فراوانی ۹ مورد (۳ درصد) در مراتب بعدی قرار گرفته‌اند. این توزیع بیانگر آن است که سبک آخوند خراسانی در فصل «نهی» بر بسط و توضیح مباحث و مفاهیم پیچیده استوار است. ایجاد تقابل و تمایز میان گزاره‌ها از دیگر ویژگی‌های سبک استدلال او به شمار می‌رود.

بسامد کم گفتمان‌نماهای استنتاجی در مقایسه با این دو، نشان می‌دهد که نویسنده برای نشان دادن نتیجه، تمایل کمتری نسبت به کاربرد نشانگرهای صریح داشته است. همچنین با توجه به ماهیت استدلالی و مسئله‌محور متن اصولی و تمرکز آن بر روابط منطقی، تعلیلی و استنتاجی، گفتمان‌نماهای زمانی، که بیشتر برای بیان توالی رویدادها به کار می‌روند، کاربرد بسیار کمی دارند. در ادامه، نمودار شماره ۲ به نمایش بسامد گفتمان‌نماهای گسترشی اختصاص دارد، این گفتمان‌نماها از حیث کمیت بر سایر گروه‌ها غلبه دارند.



نمودار شماره ۲: بسامد گفتمان‌نماهای گسترشی در فصل «نهی» از کتاب کفایة الأصول

بر اساس بررسی درون‌گروهی نشانگرهای گسترشی، گفتمان‌نمای «واو» با فراوانی ۹۰ مورد، بسامد غالب گفتمان‌نماهای گسترشی را تشکیل داده است. این بسامد چشمگیر، نشانگر ماهیت انباشتی ساختار استدلال است که بر افزودن قیود، شرط‌ها و تکمیل تدریجی مفاهیم استوار است. در چنین ساختاری، «واو» با خنثی‌بودگی معنایی و انعطاف کارکردی خود، گزاره‌ها را بدون تحمیل رابطه علی، تقابلی یا زمانی به هم پیوند می‌دهد؛ از این‌رو، انسجام و استدلال در این فصل عمدتاً بر توسعه تدریجی مفاهیم استوار است. برای درک بهتر نحوه توزیع نشانگرهای گفتمانی، نقاط تراکم، افت و تغییر میزان کاربرد آن‌ها در بخش‌های مختلف فصل «نهی»، نمودار پراکندگی مفید است.



نمودار شماره ۳: پراکندگی گروه‌های نشانگرهای گفتمانی در فصل «نهی» از کتاب کفایة الأصول

محور افقی نمودار بالا با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA بر اساس تقسیمات ده‌گانه فصل «نهی» تنظیم شده و محور عمودی، فراوانی گفتمان‌نماها را در این فصل نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در میان گفتمان‌نماهای گسترشی، کمترین میزان کاربرد به موضوع «شرایط و مبانی مسئله اجتماع امر و نهی» و بیشترین میزان به بحث «دلالت نهی بر فساد و صحت عبادات و معاملات» اختصاص دارد. این امر نشان می‌دهد بحث اخیر، دارای پیچیدگی قابل توجه است و به تبیین، توضیح و بسط بیشتری نیاز داشته‌اند.

نشانگرهای مقابله‌ای، در بحث «تبیین اقسام عبادات مکروه و بررسی ادله جواز اجتماع امر و نهی» کمترین و در خصوص «نقد ادله قائلان به تقدم حرمت بر وجوب در مسئله اجتماع امر و نهی» بیشترین کاربرد را داشته‌اند. گفتمان‌نماهای استنتاجی نیز بیشترین کاربردشان به «عبادات مکروه و تبیین مبانی صحت آن‌ها با وجود نهی» و کمترین میزان آن به «بررسی ناسازگاری حرمت ذاتی عبادت با صحت و امکان قصد قربت» اختصاص دارد. همچنین، کاربرد غالب گفتمان‌نماهای زمانی در مبحث «ترجیح میان ملاک‌های متزاحم و تقدم ملاک قوی‌تر» متمرکز است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چارچوب نظری نشانگرهای گفتمانی بروس فریزر قابلیت انطباق با ساختار زبانی متون اصولی عربی را دارد.

- گفتمان‌نماهای به کار رفته در بخش نهی، شامل طیف متنوعی از حروف، اسامی و ترکیب‌هایی هستند که از نظر دستوری ناهمگن بوده و در چهار گروه نشانگرهای گسترشی، مقابله‌ای، استنتاجی و زمانی قرار گرفته‌اند.

- واحدهای زبانی «واو»، «حیث»، «بعبارة أخرى» و «کما» نشانگرهای گفتمانی گسترشی در بخش نهی هستند. این نشانگر با افزودن اطلاعاتی برای روشن‌تر کردن بخشی از گزاره نخست، افزودن ملاحظه‌ای به حکم مطرح‌شده در آن، ایجاد مشابهت میان گزاره‌های گفتمانی برای هموار کردن مسیر اقناع مخاطب نسبت به حکم، یا بازیان فشرده‌تر گزاره نخست، به بسط و تکمیل محتوای گفتمان کمک می‌کنند.

- شایان بیان است که گفتمان‌نماهای گسترشی بسامد غالب نشانگرها را به خود اختصاص داده است و این امر نشان می‌دهد، سبک آخوند خراسانی بر بسط و توضیح محتوای گزاره‌ها استوار است. از سویی دیگر، تفاوت معنادار بسامد نشانگر «واو» نسبت به سایر گفتمان‌نماهای گسترشی، بیانگر آن است که جریان توضیح عموماً بر افزودن اطلاعات در گزاره‌ها متکی است.

- در فصل نهی گفتمان‌نماهای مقابله‌ای «لکن»، «بل» و ترکیب وصلیه «وإن، ولو» هستند. کارکرد آن‌ها عموماً به تعدیل یا محدود کردن حکم یا ادعای موجود در گزاره نخست، نفی حکم یا دیدگاه گزاره پیشین و جایگزینی آن با حکم یا دیدگاهی جدید و همین‌طور طرح وضعیتی متعارض با گزاره اول با هدف تأکید و تثبیت حکم در پاره گفتار پیشین به کار رفته‌اند.

- همچنین نشانگرهای استنتاجی «فاء»، «لذا»، «لذلك» نتیجه را بی‌واسطه از گزاره پیشین یا با ارجاع به محتوای آن، به عنوان پیامد ارائه می‌دهند. گفتمان‌نمای زمانی «حینئذ» نیز زمان تحقق حکم در پاره گفتار نخست را مشخص می‌کند.

- توزیع گفتمان‌نماها در بخش‌های مختلف فصل «نهی» متناسب با ماهیت و چگونگی بسط و طرح مباحث تغییر کرده است؛ به گونه‌ای که نشانگرهای گسترشی بیشترین تمرکز را در بحث «دلالت نهی بر فساد و صحت» و مقابله‌ای‌ها در «نقد ادله تقدم حرمت بر وجوب» دارند. همچنین نشانگرهای استنتاجی در «عبادات مکروه و مبنای صحت آن‌ها» و گفتمان‌نماهای زمانی در «ترجیح میان ملاک‌های متزاحم» بیشترین کاربرد را داشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ملا محمدکاظم خراسانی، مشهور به «آخوند خراسانی» در سال ۱۲۵۵ هجری شمسی در خراسان دیده به جهان گشود. وی از نظر تاریخی در عصر شکوفایی علم اصول می‌زیست؛ دوره‌ای که دانش اصول از بند اندیشه اخباری‌گری رها شد و استقلال خود را بازیافت (گرچی، ۱۳۷۹: ۱۵۹). او که از برجسته‌ترین دانشمندان علم اصول و از چهره‌های اثرگذار در تحول این دانش به‌شمار می‌آید، با طرح مبانی نوآورانه در آثار اصولی و فقهی خود، از جمله کتاب کفایة الأصول، افق‌هایی تازه در مباحث اجتهادی گشود و ساختار تحلیل‌های اصولی را دگرگون ساخت (بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۵).

۲. تزاحم عبارت از توجه دو تکلیف متضاد حاصل از دو حکم فعلیت یافته است (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۶).

3. Discourse Analysis

4. Pragmatics

5. Discourse Marker
6. Verbal fillers
7. Conjunctions
8. Cohesive devices
9. Deborah Schiffrin
10. Content Meaning
11. Pragmatic Meaning

۱۲. تقسیم‌بندی گفتمان‌نما در آثار متقدم فریزر حوزه‌ای گسترده دارد؛ برای مثال، او در سال ۱۹۸۸ در مقاله *Types of English Discourse Markers* «تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از گفتمان‌نماها ارائه داد که به نظریه تعامل محور شفرین نزدیک بود و آن عبارت است از نشانگرهای موضوعی، فعالیت پیام و نشانگرهای رابطه‌ای. در آثاری که پس از سال ۲۰۰۶ به طبع رسیده است، تقسیم‌بندی جدیدی نسبت به مقاله سال ۲۰۰۶ ارائه نشده و موضوع آن‌ها بر پاسخ به نقدهای وارد شده بر تعریف نشانگر گفتمانی، تبیین مرز میان گفتمان‌نماها و قیده‌های معنایی، بحث درباره کارکردهای چندگانه نشانگرها در زبان انگلیسی معاصر با رویکرد توصیفی متمرکز است. برای مثال، موضوع مقاله *An Account of Discourse Markers* (۲۰۰۹) توضیح بیشتر درباره نقش گفتمان‌نماها در تحمیل «رابطه تفسیری» به مخاطب است. همچنین در مقاله سال (۲۰۱۵) با عنوان *Combining of Discourse Markers – A Beginning* «به ترکیب‌پذیری نشانگرهای گفتمانی در زبان انگلیسی پرداخته شده است. با توجه به توضیحات ارائه شده، نسخه ۲۰۰۶ به دلیل تمرکز صریح، طبقه‌بندی تثبیت‌شده و قابلیت عملیاتی‌سازی در تحلیل متن استدلالی در این پژوهش انتخاب شده است.

13. Basic Pragmatic Markers
14. Commentary Pragmatic Markers
15. Parallel Pragmatic Markers
16. Discourse Markers / DMs
17. Procedural
18. Conceptua
19. Elaborative Markers (EDMs)

۲۰. مقصود از «سوء اختیار» آن است که فرد با اختیار امری، به انجام حرام مضطر شود (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸۵).

21. Contrastive Discourse Markers (CDMs)
22. Inferential Discourse Markers (IDMs)
23. Temporal Discourse Markers (TDMs)

کتابنامه

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹). *کفاية الأصول*. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰). *التحرير والتنوير*. تونس: الدار التونسية للنشر.
۳. ابن هشام الأنصاري، عبدالله بن يوسف. (۱۹۹۱). *مغني اللبيب عن كتب الأعراب*. تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد. لبنان: المكتبة العصرية.
۴. بجنوردی، سید محمد موسوی. (۱۳۸۷). *استصحاب، شرح کفاية الأصول*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۵. پاک‌نژاد، محمد و ویسی، الخاص و نقی‌زاده، محمود. (۱۴۰۰). «نقش توالی گفتمان‌نماهای واژگانی در انسجام متنی ترجمه‌های تفسیری فارسی و انگلیسی (سوره بقره)». فصلنامه مطالعات قرآنی. ۱۲ (۴۵): ۱۷۰-۱۳۹.
۶. دمامینی، محمد بن ابی‌بکر. (۱۴۲۸). *شرح الدماميني على مغني اللبيب*. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۷. ذهنی تهرانی، محمد جواد. (۱۳۸۰). *تحرير الفصول في شرح كفاية الأصول*. ج ۲. مؤسسة الإمام المنتظر (ع).

۸. الزحیلي، محمد مصطفى. (۲۰۰۶). *الوجيز في أصول الفقه الإسلامي*. بيروت: دارالخير للطباعة والنشر.
۹. شارودو، پاتریک و منغو، دومینیک. (۲۰۰۸). *معجم تحلیل الخطاب*. ترجمة: عبدالقادر المهيري و حمادي صمود. تونس: منشورات دار سیناترا.
۱۰. قلی‌زاده، احمد. (۱۳۷۹). *اصطلاحات اصول فقه*. تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی و فرهنگ‌ی نورالاصفیاء.
۱۱. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). *تاریخ فقه و فقها*. تهران: سمت.
۱۲. مرکز النون للتألیف و الترجمة. (۲۰۱۰). *مدخل إلى علم الأصول*. الجمعية المعارف الإسلامية.
۱۳. الهاشمي، احمد. (۱۳۷۱). *جواهر البلاغة*. مرکز نشر مکتب الإعلام الإسلامي.
۱۴. یعقوب، ایمیل بدیع. (۲۰۰۲). *موسوعة النحو والصرف والإعراب*. بيروت: دارالکتب العلمیة.
15. Al-Khawaldeh, A. A. (2018). "Discourse Functions of *kama* in Arabic Journalistic Discourse From the Perspective of Rhetorical Structure Theory". *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*. Vol. 7. No. 3. 206-213. DOI: 10.7575/aiac.ijalel.v.7n.3p.206.
16. Blakemore, D. (2001). "Discourse and Relevance Theory". In D. Schiffrin, D. Tannen, & H. E. Hamilton (Eds.), *The Handbook of Discourse Analysis*. 100-118. Blackwell.
17. Brinton, L. J. (1996). **Pragmatic Markers in English: Grammaticalization and Discourse Functions**. Mouton de Gruyter.
18. Fraser, B. (1988). "Types of English Discourse Markers". *Acta Linguistica Hungarica*. Vol. 38. No. 1/4. 19-33.
19. Fraser, B. (1990). "An Approach to Discourse Markers". *Journal of Pragmatics*. Vol. 14. 383-395. DOI: 10.1016/0378-2166(90)90096-V.
20. ----- (1996). "Pragmatic Markers". *Pragmatics*. Vol. 6. No. 2. 167-190. DOI: 10.1075/prag.6.2.03fra.
21. ----- (2006). *Toward a Theory of Discourse Markers*. In K. Fischer (Ed.), *Approaches to Discourse Particles*. 189-204. Elsevier.
22. ----- (2009). "An Account of Discourse Markers". *International Review of Pragmatics*. Vol. 1. 293-320. DOI: 10.1163/187730909X12538045489818.
23. Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1976). **Cohesion in English**. Longman.
24. Jucker, A. H., & Ziv, Y. (Eds.). (1998). **Discourse Markers: Descriptions and Theory**. John Benjamins Publishing Company.
25. Madkhali, S. A. (2023). "The Particle *Bal* in Qur'anic Arabic". *Proceedings of the International Conference on Research in Humanities and Social Sciences*. Vol. 1. No. 1. 1-10. DOI: 10.33422/icrhs.v1i1.127.
26. Schiffrin, D. (2001). "Discourse Markers: Language, Meaning, and Context". In D. Schiffrin, D. Tannen, & H. E. Hamilton (Eds.), *The Handbook of Discourse Analysis*. 54-75. Blackwell.
27. Yule, G. (1996). **Pragmatics**. Oxford University Press.

References

- Akhund Khorasani, M.K. (1989). **Kifayat al-Usul**. Qom: Ahl al-Bayt Foundation. [In Arabic].
- Al-Damamini, M.B.A. (2008). **Sharh al-Damamini 'ala Mughni al-Labib**. Beirut: Institute of Arab History. [In Arabic].
- Al-Hashimi, A. (1993). **Jawahir al-Balaghah**. Islamic Propagation Office Publishing Center. [In Arabic].
- Al-Nun Center for Authorship and Translation. (2010). **Introduction to the Science of Usul al-Fiqh**. Islamic Knowledge Association. [In Arabic].
- Al-Zuhayli, M.M. (2006). **Al-Wajiz fi Usul al-Fiqh al-Islami**. Beirut: Dar al-Khayr for Printing and Publishing. [In Arabic].

- Bojnourdi, S.M.M. (2008). **Istishab, Sharh Kifayat al-Usul**. Tehran: Majd Scientific and Cultural Association. [In Persian].
- Charaudeau, P- Maingueneau, D. (2008). **Dictionary of Discourse Analysis**. Translated by Abd al-Qadir al-Mahiri and Hammadi Samoud. Tunis: Dar Sinatra Publications. [In Arabic].
- Gorji, A. (2000). **History of Islamic Jurisprudence and Jurists**. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Ibn Ashur, M.B.T. (2000). **Al-Tahrir wa al-Tanwir**. Tunis: Al-Dar al-Tunisiyyah lil-Nashr. [In Arabic].
- Ibn Hisham al-Ansari, A.B.Y. (1991). **Mughni al-Labib ‘an Kutub al-A‘arib**. Edited by Muhammad Muhyi al-Din Abd al-Hamid. Sidon, Lebanon: Al-Maktabah al-Asriyyah. [In Arabic].
- Paknejad, M- Veisi, E- Naqi Zadeh, M. (2021). “The Role of Lexical Discourse Sequences in the Textual Coherence of Persian and English Interpretive Translations (Al-Baqarah Surah)”. *Quarterly Journal of Quranic Studies*. Vol. 12. No. 45. 139-170. [In Persian].
- Qolizadeh, A. (2000). **Terminology of the Principles of Islamic Jurisprudence**. Tehran: Foundation for Scientific and Cultural Research of Nur al-Asfiya. [In Persian].
- Ya‘qub, E.B. (2002). **Encyclopedia of Grammar, Morphology, and Parsing**. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic].
- Zehni Tehrani, M.J. (2001). **Tahrir al-Fusul fi Sharh Kifayat al-Usul**. Vol. 2. Imam al-Muntazar Foundation. [In Arabic].